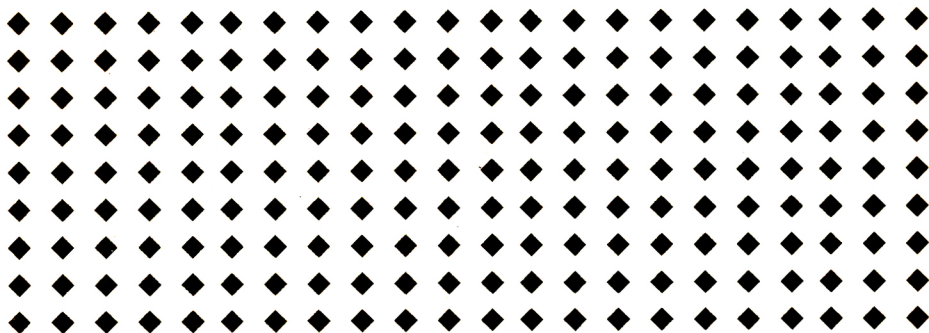


# صلیب آبی

و شش داستان دیگر

ماجرای پدر براون، کشیش کارآگاه



نویسنده: گلبرت کیت چسترتون

مترجم: کاوه میرعباسی

## فهرست

- ۱- صلیب آبی ..... ۷
  - ۲- باغ پنهان ..... ۳۹
  - ۳- قدم‌های مرموز ..... ۶۹
  - ۴- ستارگان گریزان ..... ۹۷
  - ۵- مرد نامرئی ..... ۱۱۹
  - ۶- شرافت ایزرائل گائو ..... ۱۴۵
  - ۷- چشم آپولو ..... ۱۶۹
- 
- سخنی کوتاه درباره چسترتون و پدر براون ..... ۱۹۳
  - داستان پلیسی از دیدگاه چسترتون ..... ۱۹۵
  - پدر براون ..... ۱۹۶



## صلیب آبی

بین نوار نقره‌ای سپیده‌دم و نوار سبز و براق دریا، کشتی کنار بندر هارویچ<sup>۱</sup> پهلو گرفت و انبوه مسافران را مانند فوجی مگس، به بیرون تاراند. مردی که باید دنبالش برویم، در میان جمعیت، اصلاً جلب توجه نمی‌کرد. خودش هم راغب نبود جلب توجه کند. ظاهرش هیچ چیز چشم‌گیری نداشت، به جز تضادی خفیف بین بی‌تکلفی بانشاط لباس‌های باب تعطیلاتش و قیافه خشک و رسمی‌اش. کت نازک دودی کم‌رنگ و جلیقه‌ای سفید پوشیده بود و کلاه‌ی حصیری و نقره‌ای با روبان ملوسی بر سر گذاشته بود. صورت استخوانی‌اش، برخلاف لباس‌هایش، تیره‌رنگ بود و ریش بزی سیاهش هیئت اسپانیایی‌ها را به او می‌بخشید؛ با چنین سر و شکلی فقط یقه چین‌دار مردان قرن شانزدهم را کم داشت. با جدیت آدم‌های بیکاره سیگار دود می‌کرد. هیچ‌کس حدس نمی‌زد که زیر کت دودی هفت‌تیری پر، در جیب جلیقه یک کارت پلیس، یا زیر آن کلاه حصیری یکی از متفکرترین مغزهای اروپا پیدا شود. آخر، این مرد کسی نبود جز شخص والانتین<sup>۲</sup>، رئیس پلیس پاریس و مشهورترین کارآگاه دنیا؛ و از بروکسل به لندن آمده بود تا دست به بزرگترین بازداشت قرن بزند.

۱- Harwich: بندری در شرق انگلستان. - م.

فلامبو<sup>۱</sup> در انگلستان بود. بالأخره، پلیس سه کشور موفق شده بودند رد این بزهکار بزرگ را از گان<sup>۲</sup> تا بروکسل، و از بروکسل تا هوک هلند<sup>۳</sup> دنبال کنند و احتمال می‌دادند که او بخواهد به نحوی از شلوغی و آشفتگی بازار «مجمع عشاء ربانی» که در آن هنگام در لندن برگزار می‌شد سوء استفاده ببرد. هیچ بعید نبود در هیئت منشی یا کارمند دون پایه مرتبط با این اجلاس سفر کند. البته، والاتن نمی‌توانست مطمئن باشد؛ اعمال فلامبو هرگز قابل پیش‌بینی نبودند.

خیلی سال قبل‌تر، این غول قانون‌شکن، ناغافل آرام گرفت و از ایجاد اغتشاش در عالم دست کشید و با کناره‌گیری او، همان اتفاقی افتاد که به روایت افسانه‌ها، پس از مرگ زولان<sup>۴</sup> رخ داد: سکوتی سنگین بر زمین حاکم شد. اما در ایام شکوفایی‌اش (صد البته منظور دوران اوج تبهکاری و شرارت اوست) ابهت تندیس‌گونه و شهرت بین‌المللی‌اش باجی به قیصر پروس نمی‌داد. تقریباً هر صبح روزنامه‌ها خبر می‌دادند که برای خلاصی یافتن از عقوبت و عواقب جرمی خارق‌العاده مرتکب جرمی دیگر شده بود. این مرد تنومند و عظیم‌الجثه اهل گاسکوین<sup>۵</sup> جسارتی کم‌نظیر داشت و از اعمال جنون‌آمیز و تندخویی‌های پهلوانانه‌اش قصه‌های فراوان بر سر زبان‌ها بود؛ این که چگونه جناب مستنطق را وارونه کرد و سر و ته بین زمین و هوا نگه داشت تا «عقلش سر جایش بیاید»؛ یا این که چطور در حالی که دو آژان پلیس را زیر بغل زده بود، دوان‌دوان، کوچه ریو ولی<sup>۶</sup> را

۱- Flambeau: این واژه در فرانسه مشعل یا شمع کافوری معنی می‌دهد.

۲- Gand: شهری در بلژیک که در زبان فلامنگو گنت Gent نامیده می‌شود.

3- Hoek van Holland

۴- Roland یا اورلاندو Orlando: قهرمان داستان حماسی مربوط به دوران امپراتوری شارلمانی اواخر سده هشتم و اوایل سده نهم میلادی).

۵- Gascogne: یکی از دوک‌نشین‌های قدیم فرانسه، واقع در جنوب غربی این کشور.

۶- Rue Rivoli: کوچه‌ای عریض و طویل در یکی از محلات اعیان‌نشین پاریس. - م.